





M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14727

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله که این رقعۀ چند بعبارت واضح در شهر رجب سنه یک هزار و یک صد و هشت هجری  
 در دار الخلافت شاه جهان آباد هست تفهیم بر خود دار جیش علی و محمد مهدی که سال مکتب  
 نشینی بر خود داران مذکور همین است بمقتضای محبت که بنی نوع انسان بلکه حیوان هم در  
 گم و محبت بچه خویش است قلمی شد حق سبحانه تعالی مبارک نماید بفضل و کرمه رقعۀ  
 بر خود دار نور چشم فرزند قطب الدین سلامت باشند درین خط بر خود دار جیش علی  
 و محمد مهدی قلمی نمودند ظاهراً هر شد که گاهی آن بر خود دار تحفه هست بر خود داران مسطور نفرستادند  
 از آنجا که دلدار می برادر خود بشما ضرورست گاهی آن بر خود دار و گاهی میر نصیر الدین تحفه  
 هست طفلان می فرستاده باشند زیادۀ عمر با در رقعۀ صاحب قبله حقیقی سلامت قطب الدین  
 بعد اداس آداب مراتب بندگی که آئین فرزندان سعادت گزینست معروض میدار و عنایت  
 نامه که از راه فضل و کرم متضمن ارشاد فرستادند تحفه هست جان و جگر سید جیش علی مرحمت شده  
 شرف درود و توقبله من سلامت مرا از برادران هیچ عزیز نیست بخو یک من برادر خود را دوست  
 میدارم آن قبله هم مراد دست نداشته باشند در واقع بسبب بعضی امور و ذیلاً چیزی فرستاده نشدند  
 همراہ جمیع برادران تحفه خواهد فرستاد و متواتر خواهد فرستاد و زیادۀ چه عرض نماید ظلم محدود باد

این رقعته بر خودار جیش علی و محمد مهدی سلامت باشند نه کوزه قند که فرستاده بودند رسید عرض  
 آن نه تھان پھینٹ کار قلم و نه تھان یافته بخواره فرستاده شد و هر گاه که چیزی خواهند فرستاد  
 محسوس آن خواهند یافت و السلام رقعته بر خودار غلام زین العابدین سلامت باشند و مدت  
 گذشت عافیت نامه که عبارت از خط مسرت نمط شماسست مشعر بر محبت فرسید از آنجا  
 که خاطر بمقتضای درو فرزند می متعلق احوال آن فرزند کامگار است واجب است که در هر هفته  
 خطی ارسال داشته باشند رقعته بر خودار جیش علی و محمد مهدی اطال الله عمرها نوشته بودند  
 که ما به برادر خود و برادرزاده اصلا مهر و محبت بعطای چیزی مرغی نداریم بسیار عجب می آید  
 بابرادر و برادرزاده که بجای پسرمی باشند شما را محبت نیست رقعته بر خودار نورالابصار  
 نصیر الدین سلامت باشند مدت مدید گذشت که شما از حقیقت صحت و عافیت خود  
 جان پدر را مسرور نکردید که مهر فرزند بهمت وصول اخبار خیریت شما جوش میزند  
 تغافل در ارسال عرائض خوب نیست باید همیشه نویسان حالات باشند و مشتاق  
 دیدار دانند رقعته کترین فرزند نصیر الدین بعرض بندگان عالی قبله و کعبه و بهمان  
 مد ظلیه العالی می رسانند بحمد الله صحت و عافیت مستوجب شکر است و صحبت ذات  
 والا صفات هر گاه بوسیله جمیل تو از شما نامه دست میدهد شکر مفضل حقیقی بجای آورده می شود  
 از و رد و نواز شما نامه دولت دارین روس می نماید فرزند دست و زبان که بر آیدم  
 گزیده شکرش بدر آید و محقر در ارسال بندگی نامه چگونگی مقصود خواهد شد چون بطرف  
 قصبه شکار پور رفتن شده بود ازین موجب مقصود ماند و فی الواقع خط بر خودار جیش علی  
 و محمد مهدی سلمه الله تعالی متواتر رسید همه باخیریت اندزاده چه عرض نماید رقعته  
 قبله حقیقی سلامت تنخو که من برادر خود و برادرزاده را دوست میدارم بر خالق محبت  
 من ظاہرست و درین و الا که بسبب بعضی روداد بنور چشمان چیزی نتوانستم رسانید نکایت  
 ایشان راست است عنقریب ایشان را رضی نامه ارسال خواهم کرد امید دارم که از حقیقت روداد و  
 حال

رقعته بر خودار جیش علی و محمد مهدی سلامت باشند نه کوزه قند که فرستاده بودند رسید عرض  
 آن نه تھان پھینٹ کار قلم و نه تھان یافته بخواره فرستاده شد و هر گاه که چیزی خواهند فرستاد  
 محسوس آن خواهند یافت و السلام رقعته بر خودار غلام زین العابدین سلامت باشند و مدت  
 گذشت عافیت نامه که عبارت از خط مسرت نمط شماسست مشعر بر محبت فرسید از آنجا  
 که خاطر بمقتضای درو فرزند می متعلق احوال آن فرزند کامگار است واجب است که در هر هفته  
 خطی ارسال داشته باشند رقعته بر خودار جیش علی و محمد مهدی اطال الله عمرها نوشته بودند  
 که ما به برادر خود و برادرزاده اصلا مهر و محبت بعطای چیزی مرغی نداریم بسیار عجب می آید  
 بابرادر و برادرزاده که بجای پسرمی باشند شما را محبت نیست رقعته بر خودار نورالابصار  
 نصیر الدین سلامت باشند مدت مدید گذشت که شما از حقیقت صحت و عافیت خود  
 جان پدر را مسرور نکردید که مهر فرزند بهمت وصول اخبار خیریت شما جوش میزند  
 تغافل در ارسال عرائض خوب نیست باید همیشه نویسان حالات باشند و مشتاق  
 دیدار دانند رقعته کترین فرزند نصیر الدین بعرض بندگان عالی قبله و کعبه و بهمان  
 مد ظلیه العالی می رسانند بحمد الله صحت و عافیت مستوجب شکر است و صحبت ذات  
 والا صفات هر گاه بوسیله جمیل تو از شما نامه دست میدهد شکر مفضل حقیقی بجای آورده می شود  
 از و رد و نواز شما نامه دولت دارین روس می نماید فرزند دست و زبان که بر آیدم  
 گزیده شکرش بدر آید و محقر در ارسال بندگی نامه چگونگی مقصود خواهد شد چون بطرف  
 قصبه شکار پور رفتن شده بود ازین موجب مقصود ماند و فی الواقع خط بر خودار جیش علی  
 و محمد مهدی سلمه الله تعالی متواتر رسید همه باخیریت اندزاده چه عرض نماید رقعته  
 قبله حقیقی سلامت تنخو که من برادر خود و برادرزاده را دوست میدارم بر خالق محبت  
 من ظاہرست و درین و الا که بسبب بعضی روداد بنور چشمان چیزی نتوانستم رسانید نکایت  
 ایشان راست است عنقریب ایشان را رضی نامه ارسال خواهم کرد امید دارم که از حقیقت روداد و  
 حال

قلم غایت رقم می فرموده باشند رفته فرزندان پدرشید ثمر البنی سلامت باشند بسیار است  
میکنند که خط شاولی و سطر راحت دل نشده و خاطر متعلق است معلوم شد که بدستور برادر کلان  
یعنی غلام زین العابدین شاهی مرا فراموش کرده اید و برای خواندن بر خوردار کامگار رسید  
چیش علی بشیخ ابوطالب بگویند که قاعده شروع بکنند و جهت یاد تقید بسیار بکار برند و زین موده  
تاکید بسیار دارند و باب نوزدهم محمدی چه نگارش رود که اصلاً از طرف او خاطر جمع نیست نشود  
که بسبب حمایت مادر خود ابرو ضائع شود و احوال همیشه نوبسان باشند زیاده عمر باد رفته  
قبله من ثمر البنی بعد کورنش معروض میداد و بنده چه قدرت دارد که اندک سال عرضداشت  
خود را مقصر نماید و حقیقت بدلتجائی غلام زین العابدین چه معروض دارد محمد مهدی بی تهمید  
و بسیار تاکید چه امکان که بر اے او خدمت قبله گاهی صاحب بسیار بتاکید باید نوشت  
که از خوف ایشان کس رعایت نخواهد نمود زیاده چه عرض نماید رفته بر خوردار محمد حسین  
سلامت باشند آرزو دیدار شما بخوید که در خاطر است بنوشتن در غمی آید چون دعا  
فرزند معصوم در درگاه آبی درجه اجابت دارد و آن بر خوردار بزبان شیرین بیان صبح و  
شام دست بر غایت داشته و انما موصلت یک دیگر جمعیت و عشرت مسالت نماید به  
بر خوردار قطب الدین و نصیر الدین سلما الله تعالی قلمی گفته که جستان بر خوردار  
پارچه و میوه بفرستند زیاده چه نوشته آید زیاده عمر و اقبال با در رفته قبله و کعبه و این سلامت  
محمد حسن که روز و شب در آرزو قدیموس و تمنای دولت آغوش پسر پیر و بعد تقییم مراتب  
تسلیمات معروض میداد و نواز ششامه شرف و رود فرمود بمطالعه و مشاهد آن سعادت  
کوفین رونمود آنکه در باره عالیجناب حضرت آبی ارشاد رفته است قبله من آن حروف  
پیش انداز شاد و روز بان بنده است او سبحانه تعالی قبول فرماید و قبله گاهی سید  
قطب الدین و نصیر الدین پر و اے ماند اند که چیز بفرستند آن قبله خود خوانند  
فرستاد زیاده چه عرض نماید رفته به مشیر عزیزه من سلامت شما که کامگار

جیش علی پادشاه و اید چنان سنی نمایند که چیز بخواهند در حق او و در حق شما خوب است  
 و اگر در خواندن رعایت خواهند کرد و حیثیت عظیم است و این وقت باز بدست نخواهد آمد  
 و مادر محمد مهدی بگویند که اگر شما را دوست تصور نموده رعایت و حمایت محمد مهدی  
 خواهند نمود و معلوم خواهد شد شما حقیقت خود را خواهند دریافت باید که برای خواندن  
 هر دو کس تاکید نمایند رقعۀ قبله من بھائی صاحب سلامت عتق جیش علی بعد کورش  
 معروض می دارد و نواز ششامہ شریف متفمن تاکید خواهند هر دو فرزند سعادت مند  
 این نجف و نو حشبی مادر محمد مهدی رسید موجب کمال تسلی گردید قبله من حقیقت بر  
 آن قبله ظاهر است که از فرموده سر مودول نمی توانم نمود و واقع حمایت اطفال در  
 چنین مقدمه دوستی نیست دشمنی است انشاء اللہ تعالی دستور حضرت والدہ مرحومہ  
 تاکید و تمہید خواہم نمود و مادر محمد مهدی معروض میدارد کہ مرا چہ قدرت کہ از فرمودہ  
 عدول توانم نمود و من کیستم بخو کہ دانند باخوند بہ فرمایند اگر کسے بنویسد کہ من رعایت  
 نمودم آن وقت عتاب گنجایش دارد زیادہ چہ عرض نماید رقعہ بر خوردار جان پدر رسید  
 جیش علی سلامت باشند مدت بسیار گذشت عرض داشت شما رسید از مهر و محبت شما  
 بسیار دوست کہ مثل غلام زمین العابدین مرا فراموش نمایند و از نوشته بر خوردار  
 شمر البنی ظاہر شد کہ آن نور چشم ہم مثل محمد مهدی در خواندن و نوشتن تن نمی دهند  
 این معنی دور از شعور شماست آخر باخوند شما نوشته می شود کہ تنبیه نمایند بہتر نیست کہ  
 از خود در خواندن مقید باشند زیادہ عمر باور رقعہ صاحب قبلہ و جهان مدظلہ العالی سلامت  
 کترین فرزندان جیش علی بعد آداب سجدات بندگی و بنلامی بعرض می رسانند نواز ششامہ  
 رسید سر فراز ساخت مرا چہ مجال کہ مثل برادر نامہربان غلام زمین العابدین صاحب  
 از این سال عارض و مثل فرزند عزیز محمد مهدی از خواندن مقصر شوم و برادر صاحب  
 سید شمر البنی کہ نوشته اند محض از غصہ نوشته اند حالانکہ من در پیج امر از اطاعت



ایشان بیرون نمی روم در باره من آنچه چا صاحب قبله نویسد منظور باید فرمود امیدوار  
 هستم که کاغذ و روشنائی مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعۀ نور و دیده راحت سینه  
 محمد مهدی در حمایت آئی باشند خط شما گاهی نمی رسد و از آنچه از نوشته برخوردار  
 شما البقی و غیره معلوم شد که آن برخوردار در راستی نخواهد آمد تا که مثل عاقل و دانا گاهی  
 بسراے کردار و جزاے عمل نخواهد رسید لهذا خدمت صاحب مهربان میر محمد علی  
 صاحب سلمه الله تعالی و استاد شما شیخ ابوطالب و ثمر البی و غلام زین العابدین  
 بسیار نوشته که اگر در راستی آن نور چشم بخواند بهتر و الا به تبیین و تاکید از علم کامیاب  
 سازند انشاء الله تعالی زیاده عمر با در رقعۀ صاحب و قبله و دجهان حضرت قبله گاهی حقیقی  
 سلامت بے تقصیر محمد مهدی معروض می دارد که بنور از بسم الله یک ماه شده است  
 که عنایت نامه متضمن عتاب مکرر مرحمت شد انشاء الله تعالی بخوبی در خواندن  
 و نوشتن سعی می نمایم که عنقریب کامیاب می شوم و در جناب سر نرد و میثوم و صاحبانی که  
 چغلی من در جناب عالی می نویسد خفیف می شوند و من حمایت چندان ندارم غموی صاحب  
 سید جیش علی حمایت عمده دارند خبر ایشان باید گرفت امیدوار است که کاغذ و روشنائی  
 مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعۀ <sup>۱۹</sup> میسخت و شرافت پناه <sup>۱۸</sup> عزیز من شیخ ابوطالب  
 در حفظ آئی باشند الحمد لله که احوال من بفضل آئی مستوجب هزاران هزار سپاس  
 جناب ادنت تعالی شانه و آگاہی احوال شما که ضمیمه حال خود دست یعنی بیماری  
 شما بمقتضای محبت بیماری خویش است و صحت شما در حقیقت عافیت خویش مقصود  
 و منظور است باشد از فرستادن <sup>۱۷</sup> انقض چنانچه مقصود می شوند الحمد لله که برخوردار رسید  
 جیش علی و محمد مهدی اطال الله عمرهما و زاد علمهما <sup>۱۶</sup> و لفظ مبارک بسم الله بر زبان  
 شیرین بیان آن دل جو و دیده و جان پدر گذشت حالا لازم عقل آنست که این وقت  
 از اطفال غنیمت دانسته در سعی سبقی دادن و یاد گرفتن و تهذیب آموختن در راه ادب

رقتن کمال باید کوشید و پیش علی مثل نور بصیرت قطب الدین سلیم الطبع می نماید و محمد مهدی  
 سخت و بان سلج خوست و مادرش پسر فرزند که در حقیقت مهریست از بی شعوری حالت  
 خواهد نمود و من دور دست لازم که از موسی الیه بسیار خبر دار باید بود همیشه حقیقت او را  
 باید نوشت القصه تاکید بسیاری کرد دست و السلام رفته صاحب قبله مهربان خدا یگان  
 قدردان طالبان فیض بخش فیاض زمان صاحب بنده سلامت عقیدت کیش ابوطالب  
 بعد تقدیم مراتب نیاز و تسلیم مدارج اعتقاد به عرض میرساند عنایت نامه که از راه ذره پردری  
 و فیض گستری متضمن مهربانی بجد و تفصیلات لاتعداد استفسار صحت این محقر و تعلق خاطر  
 مبارک خود و تقید و باره خواندن سعادت اندوزان سید جیش علی و محمد مهدی زاد الله  
 قدر همام محبت شده و دوازدهم رجب بشراف اصدار مرا مفرز نمود و قبله من این نجف  
 غیر ذات والا صفات لطفا و متکا اگر دار و که او مهربانی و قدر دانی این بیدست و پا  
 کند الحمد لله که آزار و بکی آورده و صحت بر مرض استیلا یافته بدعا آن قبله انشاء الله  
 تعالی صحت بکمال دست می دهد و نقاب هست مغلوب قوت میگردد و بر خور داریش علی بدستور  
 استاد سید قطب الدین سلمه الله تعالی طریقه خواندن دارند قاعده شروع کردند  
 کامگار محمد مهدی اطال الله عمره هنوز در مکتب نیامده اما بی محنت نخواهد نشست  
 حتی المقدور لازم سعی بتقدیم خواهد رسانید امیدوار است که بعنایت نوازشنا مجازات  
 همیشه مفرج شده باشد زیاده چه عرض نماید رفته مشیخت و شرافت پناه قدیم الخدمت  
 شیخ ابوتراب محفوظ باشند از ان باز که پروانه بای سبجن پور فرستاده شد و قاصد رسید  
 آورد من بعد خطی از ان مشیخت پناه نرسید لهذا خاطر را مکرر و پیر ایشان دارد و نوکری و  
 غفلت و پرورش یافتن و عدم اطاعت خلالت مرضی استاد و پدر و آقا نوکر پرور  
 در هیچ مذهب درست نیست این مرتبه پیچ غفلت از گوش هوش شمار آورده شد آئینه  
 اگر قصور در نوکری خواهند کرد نوشتن موقوف خواهد شد رفته کمترین عقیدت نصاب



ابو تراب زمین خدمت بلب ادب بوسیدہ بعرض آستانہ بوسان و رگاہ آسمان جاہ میرساند  
خیریب پرور سلامت سلام صداقت سرانجام عالم وجود از بیزہ نیک خوان دولت پرورش  
یافتہ باشد چه احتمال کہ با وجود غایت ارتطوع خدمت عالی خود را مقصر ساخته داخل  
شور بختان شود اما حقیقت معروض داشتن نمی تواند کہ درینو لا چند سیرت  
خفاش بصیرت شیخ عبدالرسول خود را به مصاحبت صاحبزادہ عالی قدر رسید  
زین العابدین علم کردہ مرابزدی متهم ساخته ازین موجب اگر حرفی معروض میداشت  
صاحبزادہ را احتمال دیگر پیدا می شد لهذا چند روز خود را کنارہ کشیدہ حالاً ہم آنچه  
گذشتہ است عرض کردن نمی تواند زیادہ چه عرض نماید رقعہ یادگار شیخ مرحوم بنو القدر  
برادر بہاء الدین سلمہ اللہ تعالیٰ شنیدہ شد کہ بخاطر چند سیرت خفاش بصیرت  
یوم شوم عبدالرسول لا حول ولا قوۃ مطیع شیطان را عبدالرسول نام باشد لا محالہ منجم در  
طالع نحس اوسوائے عقرب نیافتہ کہ نیش زنی شعار اوست و مردم آزاری کار  
غلام زین العابدین با قدیم الخدمت شیخ تراب شکستہ و اورا بزدلے متهم ساخته  
چہ باید نوشت شکایت پسری را کہ مرضی پدر مقصودند اشتبہ باشد والا تو بچہ کہ مرا با  
شیخ تراب ست ہمہ ہامے دانند کہ درین مقدمہ چہ خاطر بنجیدہ شد و نو میدی حاصل  
گشت کہ در قید حیات من پسران من کہ من از نو کہ معتد و قدیم حساب پرسیدن عار  
مے دالم بنے مرضی من حساب خواستہ باشند و بگفتہ مدعی کہ ہزار دروازہ دیدہ و دیروز  
آمدہ بازار خود گرم ساخته شیخ مذکور را خفت رسانند و السلام رقعہ صاحب قبلہ  
بہاء الدین بہ عرض میرساند لوازشنامہ متھن خود پسندی صاحب زادہ و مصاحبت  
یوم شوم عبدالرسول و عنایات بجال شیخ تراب در ساعت سعید رسید صاحبزادہ کہ متنبہ  
میشوند حسب المرضی بھل نمی آرند و حقیقت آن نا فرجام کہ ہزار یوم شوم نمونہ قدم او توان گفت  
بر بگفتن ظاہرست از مصاحبت شیخ جا آباد نخواہد بود و کار بائی دست بستہ آواز دیوانی

و خانه سامانی می رسید فاخر باید دریافت از بین قدش قریه برین باغ باغ شده  
 لال پور رنگ گلها باغ عالم را افزود و فاخر نگریشک فردوس برین ست و این کجاست  
 و باغ سینہ حصا و از آن حمزین حویلی خشت خشتش چون دندان شیخ فانی از هم ریخته و سفت شده  
 و جدا شد چون آنست که پیر تو سنا از نسق ریخته الحاصل خدمت و نخواستگی او داد و آن  
 قریه برین به محمد اسحاق عیان مست و حلال علی آواز فرج کنانیدن پس میر مسطور فارغ از بیان  
 انشاء الله تعالی صاحبزاده هم متعبه شده است او را بویانه خواهد فرستاد و در شهر نگاه نخواهد  
 داشت زیاده اقبال با در قعه بر خور و در فرزند کامگار رسید غلام رسول سلمه الله تعالی  
 در حفظ حافظ حقیقی باشند عدم ارسال عرائض که بمقتضای سعادت مندی بر شما واجب  
 توان گفت از چه راه است می دانید که محبت شما از چنین غفلت شما چه قدر خاطر مرا  
 حیران و پریشان ساخته باشد از نوشتمات موبان خبر آمدن شما و دفع می گردد  
 در صورتیکه قصد آمدن دارند کیر تبه بیایند و خاطر ملاقات طلبان و دیدار خواهان را  
 مسرور سازند زیاده عمر باد و السلام بر قعه قبله و کعبه من سلامت لوازشنامه در ساعت  
 سید و بایون در وضو و بنده را معزز و منفرجه گردانید چون مشعر بر عاقبت قرات  
 دالام صفا بود و ابواب راحت و نشاط بر روی من کشود آن که در باره عدم ارسال  
 عرائض ارشاد شده بود در واقع اعتراف بصیان خود دارد و اما عذر مسروح  
 وسیله شفاعت می سازد و و ماه است که همیشه بقصد روانه شدن و بعالی  
 خدمت رسیدن گزراینده و این مرا سلمه هم که جواب معروف و داشت می داند  
 که خود پیش ازین عرض داشت موصول و بهرست پایموس خواهد گردید انشاء الله  
 تعالی بمنه و کرمه بر قعه شرافت دستگاه میرزائی میرزا هدایت الله با شد  
 از روزیکه آن شرافت دستگاه اختصاص رخصت خدمت باغ یافته خط  
 متضمن رسید و سرانجام کارهای عمده خود نگاشته از آنجا که من آن شرافت

پناه را نو کرنگ علال دانسته و به مخوارگی دستور شما اعتماد و اعتقاد داشته جمیع کارها  
بابت شما مفوض کرده ام باید که در خور حسن ظن این جانب و گفته خود بعمل آرند و نه  
در باغ سواطع علم خود حکم شخصی نافذ دارند و اگر کسی مثل غلام زین العابدین یا قطب الدین  
فرمایش بیجا نمایند قبول نمایند و بحضور قلی نمایند و دیگر جمیع حقیقت را متوا ترینو شده  
باشند زیاده زیاده نیست رفته فردی زاهد بیگ بعد تقدیم مراتب صداقت  
و تبلیغ مدارج رسوخ عقیدت به عرض میرساند که فقیر بفضل الهی که معنی از دعای  
ولی نعمت است بخیر دعا فیت بمو هان رسید و رسید خود را بقید تاریخ نوشته  
سابق مصحوب قاصد ار سال داشته مقرون بنظر فیض اثر خواهد گردید بعد رسیدن  
در خدمت صاحبزاده میان مجبور ملازمت نموده بکار یک ماه مور شده رخصت سرانجام  
آن گرفته دست بخار شد هنوز حقیقتی قابل عرض نیست که معروض نماید هر چه  
خواهد داد و قابل عرض خواهد بود البته بلا فضل اهل معروض خواهد نمود تا تکلیف  
در باره خواندن منبع اقبال سید حبیب علی و محمد مهدی حسب الارشاد بعمل آرند زیاده  
چه عرض نماید رفته بر خور دار کامگار سید قطب الدین سلمه الله تعالی و حفظ الهی باشند  
خطی که فرستاده بودند دوم شهر رجب رسید موجب کمال مسرت گردید قلم بود  
که همت جان عمر سید حبیب علی و غیره نور چشمان چیز بر سبیل تحفه فرستاده شد  
بسیار موقع و بجا واقع گشت هر گاه آدم روانه مو هان شود همیشه چیز به جمیع نور چشمان  
فرستاده باشند زیاده عمر باد رفته بر خور دار کامگار سید نصیر الدین سلمه الله تعالی  
از عمر و دولت بر خور دار باشند عزیزه که فرستاده بودند دوم شهر رجب رحم علی  
رسانید چون متضمن محبت و عافیت بود و خاطر بسیار خوشتر شد گردید مناسب که همیشه همین  
و متوا رشتاب رشتاب عزیزه می فرستاده باشند که جمیع دل وابسته اخبار سلامتی را  
و قبول همیشه آن بر خور دار کامگار است زیاده عمر باد رفته بر خور دار غلام زین العابدین

سلامت با سعادت باشند مدت بسیار گزشت که خط شما رسید موجب کمال انتظار شد  
 معلوم نیست که در خواندن و نوشتن تقید دارند یا ندارند و حالا کدام کتاب می خوانند  
 زود قلمی نمایند و کتابیکه مطلوب باشد برنگارند رقعته نور دیده فرزند عزیز محمد مهدی  
 سلمه الله تعالی شنیده شد که بعد بنسم الله خواندن نور بصیر سید حبیب علی بفاصله دوسه ماه  
 بنسم الله شما هم شوالحه الله حالا باید که در خواندن و نوشتن مقید شده زود قاعده تمام  
 نمایند و بعد آن قرآن شریف شروع نمایند و درین باب بسیار تاکید دارند و اگر تفاقل  
 خواهند نمود با خود قلمی خواهد شد که تنبیه نمایند رقعته شریف و شرافت پناه ابروی غریزی  
 من شیخ ابو طالب در حفظ آگهی باشند بدست که مراسله شما متضمن خواندن بر خور و ابر  
 سید حبیب علی و محمد مهدی به رسید ازین معنی خامد متفکر است نظر بر صفتش نمایند و وقت  
 خواندن همین عمر است در خواندن بسیار تقید نمایند که بفضل آگهی قرآن شریف زود  
 تمام نمایند مکتوب و انشا بعد آن شروع بکنانند که درین صورت خط نوشتن زود حاصل  
 می گردد چون بر خور و ابر حبیب علی از محمد مهدی سخت مزاج است بخواندن او بسیار  
 تاکید و تقید خواهند نمود و نخواهند گشت که خانه علی میان صاحب برود که از اینجا  
 آمد مشکل شود و درین باب بسیار قدغن دارند رقعته نور چشم راحت جان سید عبداللہ  
 در حفظ آگهی باشند بدست که مراسله فرسید ظاهر شد که در رفاقت به او راهموار  
 محمد نواز روز و شب مشغول به بازی و هرزه گردی می باشند و به سبب آنکه اخوند بخار  
 بودند به خاسته بگنود رفتند مدت در آنجا بوده آنچه خوانده شده بود فراموش کردند  
 معلوم شد که در اینجا به خاطر شامی گزرد که من دوردست رفته یقین دانند که هرگاه  
 من آیم تمام مکافات شوخی و غلات علمی شامه یک روز می نمایم اگر غرض است  
 خواسته باشند بخاطر جمع و بخواس فراهم یک کتاب دیگر بخوانند بعد ازین شما را  
 این جانب طلب نمایم والا این قدر پاپوش کاری خواهم کرد که موجب سرشاک نخواهد ماند

بیشتر اختیار است زیاده عمر باد رقعته جان من محمد کاظم همواره در حفظ آئی باشند از روز  
مفارقت تا امروز که نهم رجب است مدت نه ماه در مفارقت گذشت گاهی خط شما  
و خط پدر شما و سلام مادر شما نرسید و واقع هرگاه که پدر و مادر شما را از خاطر فراموش کردند  
فراموش نمودن شما حق به طرف شماست و با مقتضای در و فرزند ما چاییم شما یاد نمایند  
یا فراموش سازید مرا با ضرورت یاد باید نمود امروز که روز پنجشنبه تاریخ مذکور است  
برخوردارید بخفت علی سلمه الله تعالی به وقت تمام بالخمیر و الطفر و در دار الخلافت  
شاه جهان آباد رسیدند الحمد لله علی ذلک مناسب که آن برخوردار  
نویسان حال باشند زیاده عمر باد رقعته فرزندار چند سید خفت علی سلمه الله  
تعالی از روز مفارقت تا امروز که نهم رجب است نه ماه گذشته غیر از دو عریضه  
فرستاده شما عریضه نرسید خصوصاً از آن باز که از موبان جهت ملاقات امارت و  
عوالی نشان اسد علیخان سمت محالات فی تشریف آورده رقعته متضمن غایت و اصل  
نشره بهر که زیاده برین چه خواهد بود که در گاهی خادم خانگی در کن پور و در خور و  
شماره اتوفیق و کلمه خیریت و لوشن و از اراده امین شاه جهان آباد قلمی کردن و شوار  
شد در اصل تفسیر آن نور چشم نیست از ابتدائی که شمارا شنودست در این نظام  
محبت و توفیق غریب تر آنکه قاصد تقصیر فرستاد و اسد علی خان صاحب  
خطوط از موبان آورده و ایشان از احوال خود قلمی نفرمودند گزشت آنچه گزشت  
آینده تا دستداد و دولت مواصلت با بلاغ مراسلات مسرور و اند زیاده عمر باد  
رقعه عزیزه القلب سید عبدالعلی همیشه از نعمت دولت و مراتب بهره یاب باشند  
بدر دعات درازی عمر و مزید فهم مطاعه نمایند با وجود منت و آرزو بسیاری التماس  
نوشته می نوی خود بر طرف ساخته منت و التماس او را بجا انداخته بگفته است  
خانه بر اندازد که اصل آنها از آب حلال نیست بر خاسته به وطن تشریف بروند

نقدیر بر خاستن با نستی از راه شاه جهان آباد از ویدار خود مرا خود رسند نموده تشریف  
 زانی می کردند و ماه است که این نجات در رفاقت شریف از موبان تمام را آباد  
 مده در کدام چیز بهیمری دیدند که یک مرتبه دامن بر چندند تقصیر آن نور چشم نیست زاده  
 این اقتضا دارد به پسر و برادر در باره نصیحت وقتی باید نوشت که گوش شنوا و چشم بینا  
 آشته باشند عقل در میان مهر در سینه مغرور اند و اسلام رفته فرزند عزیز کلب علی  
 سلمه الله تعالی در شکر محبت شما اگر صد استان بنویسم گنجایش دارد و اگر هزار دفتر برنگارم  
 جای باشد مگر خط خوب و عبارت درست و بهم مهر فرزند در جوش و آداب پدری هم آغوش  
 قی سحانه تعالی عمر و اقبال شما بیفزاید که مرا خرم رسند نمودند قلدان موافق فرمایش آن فرزند  
 تعاقب فرستاده می شود امید که بهین دستور به ترقیم الفیت نامجات مشرف و بهیج  
 می ساخته باشند چون بر خور دار محمد مهدی در نوشتن و خواندن بهانه طلب است  
 نباید که کسی حمایت و رعایت او کند زیاده عمر با در رفته جان عمر شیخ دوست محمد سلمه الله  
 تعالی در حفظ آئی باشند بعد دعا و رازی عمر و زیادتی اقبال مشهور ضمیر الفت  
 پذیر نموده می آید از ان وقتیکه خط مصحوب جمال الدین فرستاده بودند و جواب  
 قلمی شد مرا سلمه راحت بخش نرسید بمقتضای محبت موجب کمال انتظار گردید از  
 آئین محبت در رسم دوستی خیلی دوز است که برادر یا برادر را از خاطر محو سازد لازم و مستجاب  
 که همیشه از احوال خیر اشتغال خود و نور دیده سید رحم علی قلمی می نموده باشند و مرا شتاق  
 دانند و السلام رفته بر خور دار علی عباس جان پدر سلمه الله تعالی سلامت باشند از  
 روزیکه روانه شاه جهان آباد شدیم گاه سلام نرسید و درین ولا بزبانی آیندگان این  
 طرف ظاهر شد که شما و فضل علی و محمد مهدی اصحابی خوانند این معنی خوب نیست جفت  
 پاپوش بر اے شما فرستاده شد خواهد رسید زیاده عمر با و السلام رفته برادر  
 اگر می قدر بجان برابر اعتقاد برادر سید غلام صادق سلمه الله تعالی همواره زیب



مسند کامرانی و زینت بساط فیض رسانی بوده در حفظ و حمایت حقیقی باشند بعد از مراتب  
 اشتیاق و اظهار مدارج آرزو مشهور و ضمیر محبت پذیر نموده می آید چه قدر مدت و روز گذشت  
 نامه و سیله راحت دل آرزو منزل نه شد کجا محبت که انبیاء من شدند و کوه صله رحم که بفریاد  
 در ماندگان مراحل پیر جمعی وار شد نوشتن بر نوشتن دو کلمه متضمن عافیت در نعم آن برادر چه ترجیح  
 یافته است که با وصف آمد و شد مردم خانگی یاد آوری نیست اگر مشاغل شادی و ریش است  
 در هنگام نشاط یاد برادر و دوست واجب و اگر نصیب اعدا تشویش عارض گشت آن گوی  
 کردن و مصلحت خواستن فرض بهر دو شوق فراموش کردن عقل بچون نه کرده باشد  
 جان من از نوشته موهان معلوم شد که جوایلی شیخ حسین مرحوم بچهار صد روپیه آن عزیز  
 خریدند بسیار خوب کردند هر چند جای کوتاه است اما مکان دلخواه است و خط که از خدمت  
 حضرت والده متضمن عافیت رسید از حقیقت آن آگهی بخشید و برادر را مشتاق دانند  
 و آرزو مند تصور نمایند زیاده عمر بادر رفته جان برادر عزیز القدر رسید حسام الدین  
 در حفظ آگهی بوده شاد کام باشند بعد و عاصی ترقی اقبال و زیاده قی مشهور و ضمیر  
 محبت پذیر نموده می شود بنیقه راحت افزا و صیغه خلعت پیر اور و قتی که از دیر رسیدن بلکه  
 رسیدن خط خاطر متفکر بود با هندوی پنج هزار روپیه رسید موجب کمال بهجت  
 شد ابل خط تحریر شد دوم خط با هندوی معقول بر وقت در کار رسید لازم که  
 حقیقت را پیوسته بدست قاصدان مهاجنان نوشته باشند و بر وقت در کار فرود قاصد  
 اجوره و البفر ستند زیاده عمر بادر رفته عزیز القدر نور چشم سید امام الدین سلمه الله تعالی  
 درینو لا از نوشته صاحب مهربان میر محمد علی بیو داغ شد که آن بر خور دار برای استر داور  
 حسب الارقام اینجانب پیش راس مهربان لاله سکر رام عادل پر گنه بخور رفته بودند  
 لاله صاحب از دوستی حرقات بسیار گفتند و هنوز مقدمه فیصل نیست چون ما را نظر بر  
 اخلاص لاله صاحب است و در چندان چیز نیست که ایشان را آزرده باید نمود لهذا

درینو لا از نوشته صاحب مهربان میر محمد علی بیو داغ شد که آن بر خور دار برای استر داور  
 حسب الارقام اینجانب پیش راس مهربان لاله سکر رام عادل پر گنه بخور رفته بودند  
 لاله صاحب از دوستی حرقات بسیار گفتند و هنوز مقدمه فیصل نیست چون ما را نظر بر  
 اخلاص لاله صاحب است و در چندان چیز نیست که ایشان را آزرده باید نمود لهذا

مناسب آن است که هر چه در سهولت فیصل شود بر ضامندی باید فیصل نمود بسیار سرزنش <sup>باید</sup> نباید  
 ساخت یکی دوستی تجویز آرزوی نماید دوم بحاکم شکستن مصلحت نیست کم زیاده بهر پنج فیصل  
 سازند زیاده اقبال یا در باد رفته <sup>نور چشم</sup> برادر بهتر از جان سید نظر علی همواره مورد فضل <sup>بیشتر</sup> علی  
 باشند از مدتی که آن کامگار شریف شریف بطرف غازی پور بردند محبت برادر می و حق  
 همسایگی همه فراموش کردند گاه از دو کلمه متضمن عافیت قلبی نفرمودند عورت  
 در از باد فراموش گار من + جان من سابق نوشته شده بود که سوار خان نگار سرکار غازی پور  
 که برادر حاتم خان است شکایت نوشته که سید نظر علی منصب دار بر محال خدمت نیست در  
 غازی پور اقامت میدارد چنانچه بهر پنج رفیع نموده شد حالانیز قلبی می شود که اگر نوکری عزیز  
 باشد بمقام مسکن باید آمد والا باید نوشت که مارا نوکری عزیز نیست دوستان از فکر بجا فصل  
 خلاص یا بعد رفته <sup>چهار</sup> عزیز من سید سلطان علی سلمه الله تعالی نفرستادن خط شما موجب  
 شکایت نیست زیرا که بر احوال شما آگاهی تمام است هر چند دوستی و محبت نباشد اما  
 مراسم نیک دنیا در نظر داشتن خود را معزز و ممتاز کرد نیست غریب تر آنکه شمارا بدینا دوستی  
 بسیار سعت و غفلت هم بسیار لازم آن سبت که طریق جنبه سلف از دست نداده مراد است  
 داشته باشند و تحمیر محبت نامجات مسرور دارند زیاده چه نوشته شود رفته <sup>نوشته</sup>  
 برادر گرامی قدر بجان برابر اعتضاد برادر سید غلام صادق همواره زبیب مسند کامرانی  
 و زینت بساط فیض رسانی بوده در حفظ حقیقی باشند بعد از مراتب اشتیاق  
 و اظهار مدارج آرزو مشهور و ضمیر محبت پذیر نموده آید مکتوب مرغوب رسید بر سلا متی  
 مسرور گردانید تلاش جاگیر معلوم در خط است همین که دست بران می رسید بالنصرام  
 می رسید رفته گرامی قدر بجان برابر سید سیف علی در حفظ حقیقی باشند از عدم وصول  
 مراسم شما خاطر محبت ناگزیران نمی شود چه که علم یقین است که آن گرامی قدر نه محبت دارد  
 به شعور شخصی که فطرت عقل لباس ندارد هر چه بعمل آرد گنجایش دارد فقیر بفضل الکی غره شعبان

روایت دہلی شدہ پنجم شوال داخل بلده معظمه مذکور گشته باقی حقیقت کار با انجمن و خواہد داد بقلم  
خواہد آمد معلوم نیست کہ افلاطون وقت برادر م سید سلطان علی در یہ کار مشغول و بکدام خدمت مشغول  
اند ہر جا بہر کار کہ باشند دعا خواہند رسانید و یاد خواہند دہانید کہ برادرے کہ از شما  
در سن کلان ترست بہ سلام متوقع می باشند بجاست یا اینجا زیادہ بجز شوق چہ بقلم آید رقعہ  
جہان پہلوان نور چشم برادران سید دیوان علی سلامت بعد دعای درازی عمر و شوق  
مواصلت مشہود باد مدت بسیار گذشت و زمان بسیار آخر شد تہ صد مقتضای محبت یساید  
و محبت از مدتی از عالم ہا نرگذاشته بعالم علوی شتافتہ است قطع نظر از محبت در عالم اسباب  
کہ عبارت از ممکنات است راہ و رسم سلف بموجب اقتیاز و وقار است اگر حسن ذاتی نباشد  
تا کہ ورنہ دنیا اند پائید دنیا باید بود نزد ہلکان مقرر است کہ خط و کتابت نوشتن در ہمدگر بہتر  
و ترک آن غیر بہتر است باقی مختار اند و السلام رقعہ<sup>۱۱</sup> فرزند بجان پیوند سید غلام رسول پیوستہ  
بخط ایزدی باشند بعد علی زیادتی عمر و ترقی مدارج حقیقت معلوم نماند خطیب کہ از غازی پو  
نوشته بود و در چار و ہم شہر رجب در شاہجہان آباد رسید از آنجا کہ مشعر عافیت بود یعنی راحت  
رود و دقلی بود کہ خطر ستادہ شد جواب نہ رسید علم نیست کہ خط مرسلہ شمار سیدہ یا نرسیدہ و جواب  
بجز محبت چہ را نمی رسد جان من و در نیکہ اینکہ مرسلہ آن کامگار و رعیت ماہ رسیدہ و پر جمیعت  
ناظر اطینانی کہ از اصال محبت شما بے نوشتہ شما حاصل بود راحت عظیم افزود خط شما  
رسیدن از مفتنات بود و چہ جا کہ چنین خط متفمن عافیت و مشعر جمیعت خوش عبارت  
و رود نمود باب جمیعت و یعنی بر روی دل آرزو منزل کشود اینجملہ بدعاے شما  
است او سبحانہ تعالی حیات خضر و دولت اسکندر و کیا است از سطوبان راحت جان کرامت  
تر ماید مناسب کہ ہمہ رین و تیرہ تجربہ مکاتبات محبت سمات مسرور و ملتہج می نمودہ باشند  
و ما را مشتاق و اندوز نور چشمی قطب الدین سلمہ اللہ تعالی دواز دہم ماہ مسطور بہ دہان  
آیدہ بود و در نوز دہم شہر مرقوم بہ مراد آباد رفتند زیادہ عمر و دولت باد رقعہ<sup>۱۲</sup> نور چشم

راحت جان و دل سید فیض علی سلمه الله تعالی در حفظ آئین باشند بعد دعا در آن روز  
 هر جمیعیت ظاهر و باطن معلوم نمایند از مفارقت الی الیوم که بخت و پنجم رجب است چه  
 قدر مدت گذشت که عافیت نامه مرسوله آن بر خوردار واسطه اطمینان قلب و تسلی  
 جان آرزو و مندرست انصاف نمایند کسی که از محبت شما خورگ شده یک مرتبه بچه عنوان سنگدل  
 اختیار کند بالفرض بنا چاری خیال محال بخاطر آورد و جوش خون و بیتابی دل بکدام حیل  
 دفع سازد احوال آن بر شاد و قه مکشوف خواهد شد که حق سبحانه تعالی فرزندان و محبت  
 آنها بشمار محبت فرماید زیاده بخیر و دعا خاتمه راس رساند حق سبحانه تعالی آنچه بهتر آفرید  
 بآن فرزندان سعادت مند مرحمت فرماید و السلام رفته بجناب عفت آب ماحضه  
 ساجده مشفق مکره حضرت والده صاجه سلمه الله تعالی مکرترین فرزندان  
 نظام الدین بعد تقدیم مراتب نیاز و تسلیم و مدارج آرزو مندی بعد من  
 میسرانند از آن باز که بنده از خدمت تمام سعادت بمقتضای قسمت جدا شده  
 الی یومنا که دو سال منقضی گشته عنایت نامه بشریف و رود این مجور را معزز و مغرور فرمود  
 اگر قصور شفقت خیال کند انصاف تجویز این قدر بے انصافی نمی نماید اگر از تقصیر  
 خود اندیشه بخاطر آورد امری که موجب کمال بی عنایتی بود و سایه عطف از  
 سر فرزند بردارد و یاد نمی آید از آنجا که مقرر است که با جود تقصیر هم مهر فرزند  
 با جگر کاوش دارد و ازین راه فرزند امیدوار است که از گناه محقر و گذشته بعنایت  
 نامحبات ممتاز فرماید و از خاطر التفات مآثر محو نمایند زیاده چه عرض نماید رفته  
 نور چشمی عصمت پناهی همشیره سلمه الله تعالی در حفظ و لطف حضرت فاطمه  
 علیها السلام باشند شکایت شما در جایکه والده صاجه از سر فرزندنی گذشته فراموش  
 کرده باشند لایق انصاف نیست زیرا که مهر و محبت شما بالاتر از مهر و محبت پدر و مادر  
 نمی باشد اما خود شما بود که مقصر نمی شد و حضرت والده را بر سر شفقت می آورد و ند

نموده زیاده است رقعۀ شیخت مآب شیخ تراب در حفظ آگهی باشند مدت سست که مرا سلمه  
حتما حاصل نیست در جای که مدار کار جمیع علائق با شما باشد و خط شما در مایه یک مرتبه هم  
متضمن حقیقت آنجا بمطالعۀ فرسیده خود قائل نماید چگونۀ خاطر را از انتظار که دشوار است  
فلاض نموده شود و دل طالب اخبار غایت دوست را تسلی داده آید معاملات دنیا یک طرف  
بیشتر تعلق خاطر بنظر تلاطم زمانه باشد بجاست باید که بر خلاف گذشته آن شیخت مآب  
از ابلاغ افاض و ارسال صحائف خود را مقصود درین باب قدغن بسیار داند  
والسلام علی المرسلین رقعۀ شیخت و شرافت پناه اعزی شیخ ابو طالب در حفظ حافظ  
حقیقی باشند از شوق مواصلت و یاد حقوق محبت شما بسیاری فراهم خاطر دوستی مانترست  
خصوص از آن باز که کیفیت تصدیع شریف از آزار و دگر و فلج زبانی آیندگان بگوش  
دوستی گوش رسیده شانی حقیقی می داند که چه قدر تلکامی زندگانی و آزار روحانی و چار خاطر  
فاتر گشته از آنجا که ددای جمیع امراض در کار خانه قدرت اوست از شدت مرض دل زفضل  
آئی نباید برداشت و مایوس از صحت نباید شد انشاء الله تعالی شفا خواهد شد زیاده  
بجز شوق چه بقلم آید رقعۀ خالص صاحب مشفق من شکر آئی شامل حال مخلص سست  
وسجدات بجناب محمدت او که زبانی آیندگان خیر و عافیت ذات مقدس یافته می شود  
خواهم که بر سخی از آرزو بر نگارم تشویش فراموشی عنان می گیرد بجاست که یاد چنین مخلص  
خیل عجب که از خاطر رود و غریب تر آنکه نیاز نامه مقرون بجواب نه شود اما بمقتضای صداقت  
این همه از شورش قسمت و سینه فلک بحال خود دانسته امیدوار است که آینه فراموشی  
از خاطر فراموش شود زیاده چه رقعۀ صاحب قبله و جهان سلامت بعد تقدیم مراتب  
تسلیمات قطب الدین بعرض میرساند نواز شنامه که از راه عنایت و تفضل مع قاصد  
مرحمت شده بود دوم رجب معزز و محترم نمود قبیل ازین معروض داشته بود که جهت بر خور در ارجان  
برادر رسید عیش علی سلمه الله تعالی و جان محمود حسن اطالی شد عمرهما قدری پارچه و غیره

بر سبیل تحفه فرستاده شده و درینو لا حسب الارشاد واجب الا لقیاد هر چه لایق فرستادن است  
خواهد داد و جهت هر یک بر خوردار خواهد فرستاد زیاده چه عرض نماید رقعته صاحب دو جهان  
سلامت کترین فرزندان نصیر الدین مرا بم سجرات بتقدیم رسانیده معروض می دارد  
عنایت نامه والا متفصّل محبت ذات مبارک رسید احقر آرزو مند اخبار راه ازاران جمعیت  
دختران تسلی بخشید امیدوار است که بهین دستور بود و نواز شنا محبت مفخر و مست از  
شده باشد و دست کاغذ کشمیری خوش قماش که از راه تفضلات محبوب محمد عاقل مرحمت  
شده بود در عین کار رسید چون درین ولا حسب الامر در مشق نمودن مقیدی باشد و روشنائی  
و قلم واسطی درینجا بهم نرسد بهیر زاعبد الله بیگ حکم شود که در مسجد اکبر آبادی رفته  
مرکت خوب که فی رویه را دو نیم درم می دهد با چند قلم واسطی بسرعت بفرستد زیاده  
چه رقعته صاحب قبله من سلامت ثمر الهی بتقدیم سجرات جبین نیاز و اعتقاد را  
نور آگین ساخته بعرض می رساند نواز شنا نامه بشیرت درود محقر را معزز فرمود حسب الامر  
در خواندن مقید باشد انشاء الله تعالی عنقریب خط خود را درست می سازد  
برای مشق وصلی و روشنائی بر محبت شود زیاده چه عرض نماید رقعته کترین فرزندان غلام زین العابدین  
عرض بهندگان عاتق میر صاحب قبله دو جهان مدظله العالی میرساند نامه التقات  
شامه که از راه فرزند پردری و محقر نوازی در باره تاکید خواندن و نوشتن  
و آگهی از کتاب و مرحمت فرمودن آن رسید موجب سر بلندی و فخر دارین  
حاصل گردید بنده درین ولا سکندر نامه میخواند و نصاب یا وینماید بفضل الکی در  
توبشتن هم تقید دارد امیدوار است که ادوات و آلات مشق که عبارت از قلم واسطی  
و وصلی و کاغذ کشمیری و خطائی و روشنائی لا هو دی باشد مرحمت گردد زیاده چه  
عرض نماید رقعته صاحب قبله من سلامت بخش علی کترین فرزندان بعد تقدیم مراتب  
نیاز و آداب غلامی معروض می دارد عنایت نامه بتایخ چهارم رجب قاصد هما یون

درینجا بهم نرسد  
بهیر زاعبد الله  
بیگ حکم شود  
که در مسجد  
اکبر آبادی  
رفته  
مرکت خوب  
که فی رویه  
را دو نیم  
درم می دهد  
با چند قلم  
واسطی  
سر سرعت  
بفرستد  
زیاده  
چه رقعته  
صاحب قبله  
من سلامت  
ثمر الهی  
بتقدیم  
سجرات  
جبین  
نیاز و  
اعتقاد  
را  
نور آگین  
ساخته  
بعرض  
می رساند  
نواز شنا  
نامه  
بشیرت  
درود  
محقر  
را معزز  
فرمود  
حسب الامر  
در خواندن  
مقید  
باشد  
انشاء  
الله  
تعالی  
عنقریب  
خط  
خود  
را درست  
می سازد  
برای  
مشق  
وصلی  
و روشنائی  
بر محبت  
شود  
زیاده  
چه  
عرض  
نماید  
رقعته  
کترین  
فرزندان  
غلام  
زین  
العابدین  
عرض  
بهندگان  
عاتق  
میر صاحب  
قبله  
دو جهان  
مدظله  
العالی  
میرساند  
نامه  
التقات  
شامه  
که از راه  
فرزند  
پردری  
و محقر  
نوازی  
در باره  
تاکید  
خواندن  
و نوشتن  
و آگهی  
از کتاب  
و مرحمت  
فرمودن  
آن رسید  
موجب  
سر بلندی  
و فخر  
دارین  
حاصل  
گردید  
بنده  
درین  
ولا  
سکندر  
نامه  
میخواند  
و نصاب  
یا وینماید  
بفضل  
الکی  
در  
توبشتن  
هم تقید  
دارد  
امیدوار  
است  
که  
ادوات  
و آلات  
مشق  
که عبارت  
از قلم  
واسطی  
و وصلی  
و کاغذ  
کشمیری  
و خطائی  
و روشنائی  
لا هو دی  
باشد  
مرحمت  
گردد  
زیاده  
چه  
عرض  
نماید  
رقعته  
صاحب  
قبله  
من سلامت  
بخش علی  
کترین  
فرزندان  
بعد  
تقدیم  
مراتب  
نیاز و  
آداب  
غلامی  
معروض  
می دارد  
عنایت  
نامه  
بتایخ  
چهارم  
رجب  
قاصد  
هما یون



قلم رسانید از آنجا که متضمن صحت ذات والا صفات و مشعر عافیت قبله حاجات بھائی صاحب  
 سید قطب الدین و نصیر الدین مدظلہما بود علم عالم نشاط و جهان جهان انبساط روئے نمود  
 مرقوم قلم عنایت رقم بود کہ خبر صحت و عافیت خود و جهان عزیز محمد مہدی و محمد حسن  
 این گترین می فرستادہ باشد و مقید بخواندن و نوشتن باشد قبلہ من احوال محترم  
 بر صمیمیہ روشن است کہ مزاج و حشت ندارد کہ از فرمودہ آن خدائگان والا شان مہربان  
 انحراف تواند نمود ہر قدر کہ باید در نوشتن و خواندن کہ محمد مہدی سلمہ اللہ تعالیٰ  
 خبر دار باید بود کہ اصلاً بخواندن تن نمی دہد و والدہ ماجدہ ایشان نیز رعایت می نماید ہزار  
 محنت از خانہ می آید امیدوار است کہ درین مقدمہ بہ میر حسین علی جیو سلمہ اللہ تعالیٰ  
 بتاکید قلمی شود زیادہ چہ عرض نماید

## خاتم الطبع

حمد و از مبدع را کہ تکون جمیع کائنات رشتہ از قلم قدرت اوست و لغت متکاثر مرسلہ را  
 کہ تسخیر خلائق بنہد از کلام معجز نظام اوست اما بعد در آوان مسعود و ملن  
 محمود کتاب لا جواب موسوم بہ رقعات نظامیہ حسب فرمایش تاجر  
 بادقار ذوالعز و الافتخار ملک التجار اخی المعظم و الملکرم جناب مولوی  
 حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ  
 باہتمام کمترین عبدالحمید مالک مطبع مجیدی  
 کانپور بجاہ بیع الاول ۱۳۳۲ھ از

زیورہ طبع آراستہ

و پیراستہ

گر دید

ماجزو کا رخا اسے ہر قسم کی کتابیں میں بیخ کا جواز جلد بکفایت و یسوی اسبل روانہ ہوتی ہیں **المشترک** محمد سعید تاجر کتب مکتبہ خلاسی لکھنؤ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد وافر و بی دریغی را که انشای آفرینش حرفی از قلم قدرت اوست نظم لطیف و گرم گسترده و کار ساز  
 که دارای خلق است و دایم راز و توان در بلاغت سبحان رسید، نه در گفته، پنجون سبحان رسید.  
 وقت بیکار نیز خیرش را که املا می دانش و پیش نکته از خانه هدایت اوست نظم شسته که ناکرده  
 قرآن درست، کتب خانه چند بیت نیست، امام رسل پیشوای سبیل، امین خدا مبط جبریل  
 صلی الله علیه و آله و اصحابه جمعین تحریر این رساله که سمن به دستور الصبیان  
 خادم طلبه فوئده را می در خدمت نشان عالی طبع التماس میبارد که برای افادۀ تعلیم  
 بتدیان بعد تحریر رساله سانی فارسی افعال فارسی و قوانین فارسی به طبع این لوراق اتفاق افتاد  
 امید که بر کمال مهربان ناقص گمان نبوده عیب پوشی را کار فرمایند نظم شنیدم که در روز  
 امید و بیم بدان راه نیکان بخشد که میم تو نیز از بدی بینی اندر سخن بخلق جان آفرین  
 کارگن محقق نماند که اندر لغت پیدا کردن است و در اصطلاح مخفیست که از معنی آن حصول  
 مطلب باشد و مکتوب بالیه یعنی بهر کسی که نوشته شود زیاده از سه مراتب نیست بزرگ یا خرد یا برابر  
 لاجرم این رساله را سه فصل نموده شد فصل اول بجانب اعلیٰ فصل دوم بطرف الینف  
 فصل سوم سمت میاوی چون قوانین سلاطین و اُمراء در کتابهاست قدیم بسیار است

که بلاغت  
 یعنی تیز زبانی  
 و در بیان بزرگو  
 کمال در ادب و کلام  
 به نقاشی عالی  
 مع سبحان  
 ششم که در بلاغت  
 کمال در لغت  
 مع  
 هیچ سبب









تو بجات قدیم مرعی فرموده امیدوار در کار نمودارند انشاء الله تعالی و قتی که بخد متی منصوب خواهد شد  
بجناب عالی اطلاع خواهد نمود زیاده چه عرض نماید مکتوب چهار دهم قبله صوری و معنوی و کعبه دینی  
و دنیوی حضرت قبله گاهی جویس الله تعالی آداب سلیمات فرزند اند و قواعد کورنشات ندویانه نمودگی  
ساختم بعضی عالی میرساند تو از شناسه سعادت آموذ و در فرمود سر فرازی بیکر آن و جمعیت فراوان بخشد  
هنگامی مبلغ یکمتر و پانصد روپیه که مصحوب هوشمند خدا شکار بر دکان گلابی سا هوکار بلکن لکنو  
عنایت شده بود مطابق ارشاد آن قبله گاهی و جهان زرنه کوراز دکان سا هوکار بدست آورده رسید  
هنگامی سطره حواله سا هوکار نموده شد ذات بابرکات دایم بر سر فرزندان سایه گستر باد مکتوب  
پانزدهم میان صاحب قبله خداوند خدا انگان و کعبه مراد و جهان سلامت بعد اواس آداب ندی  
معروض میدارد احوال اینجا مقرون مجد از دست و فخره صحت و خیریت ذات بابرکات و سبب از درگاه  
الهی مناسک مینماید از رویکه متوجه سبب شکر فیروزگی فرزندگان نواب صاحب قبله دام اقبال  
شده اند با صد التسلی نامجات یاد فرمودند خاطر ندویان مشرود دست لندار اجوا صدر از خصمت نموده  
امیدوار است که از فخره خیریت ذات والا صفات و حقیقت نوکری مفصل ارشاد فرمایند که جمعیت خاطر  
بمقتول بنجام عمر و دولت در تر از یاد مکتوب شانزدهم عمومی صاحب قبیله خدا انگان سلامت  
آداب عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد عنایت نامه پر تو و رود افکن جمعیت انتما بخشد  
در باب طلب ندوی ترقیم نموده بودند خواهسته بود که بموجب امر شریف خود را فی الفور روانه خدمت عالی نماید  
لیکن بسبب بعضی کارهای ضروری توقف نمود انشاء الله تعالی بعد دوسه روز از امور مر جوعه  
فراغت نموده نعمت ملازمت حاصل مینماید سایه عاطفت آن مربی و جهان مدام بر سر فرزندان مسبوط باد  
مکتوب هفتم هم عمومی صاحب قبله خدا انگان مربی و جهان سلامت تو از م فدی و سر افکندگی  
بجا آورده معروض میدارد منت است که بورد الطاف رفاه جمعیت اند و زرنه شده امید از اشفاق مربیان

۲ است که بخلاف ماضی ز صدد رعایت نامحاجات متنازع میفرموده باشند که جمعیت ظاهر و باطنی  
از آنست یک حقّه بدری فرشی برای آن خداگان ارسال نموده بنظر فیض اثر خواهد گذشت  
مقبول خاطر گرامی خواهد بود زیاده بجز بندگی چه عرض نماید مکتوب میجد هم خداوند فیض سان اسید گاه  
دو جهان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی و آرزوی حصول سعادت ملازمت که خلاصه مقاصدست  
معروض خدمت فیض رحمت میگردد انبلیغ بانصد و پیر برای خرید یک اسب کی بدست سیدوکر ام  
خانسانان مرحمت شده بود حسب الامر بنحس فته اسپان را ملاحظه نموده یک اسب کی جوان را هوار  
قابل سواری آن خداگان بقیمت مبلغ بانصد و پنجاه روپیه مقرر نموده پنجاه روپیه دیگر عنایت شود که  
اسب کو خریداریه ارسال نماید عنان سمنه مقصود و قبضه آرزوی خادمان باد مکتوب نوز و هم  
عمومی صاحب قبله فیاض زمان سلامت بعد تقدیم شرائط فدویت لازم تسلیم عبودیت معروض میگردد اند  
احوال این محال مقرون بحد بزرگ متعالست و مژده تندرستی ذات والا صفات و اما مطلوب نواز شانه  
مع یک چیره و فوطه گجراتی و دو فرمود نشاط و جمعیت انتها حاصل گردید و سبحان تعالی آن مربی  
دو جهان اویر گاه سلامت باکرامت دارا و زیاده چه عرض نماید مکتوب میست قبله آمانی سلامت  
قدوسی منسار ام آداب کوشش و بندگی بجا آورده معروض میدارد عاطفت نامشکل طلب  
یک شیشه گلاب کمال انتظار شرف و دو فرمود مغز رساخت مطابق ایما شریف یک شیشه گلاب  
دو آتش ارسال داشته اگر دیگر مطلوب باشد ترقیم خواهند فرمود که سعادت خود دانسته ارسال خواهد داشت  
زیاده چه تماس نماید مکتوب میست یکم خوان صاحب قبله فیض سان سلامت بعد تقدیم آداب بندگی  
معروض بخیرت بهر اندوزان حضور میرساند عنایت نامه و دو فرمود هزاران ترحمی و جمعیت حاصل گردید  
آزاده لشکر ظفر پیکر بندگان نوا صاحب فیروز جنگ ترقیم فرموده بود و بحق تعالی در همه جا و همه حال  
حافظ و ناصر بوده بمطالب نخواه فائز گرداناد آسمید از الطاف مهربانه آنست که بجز رسیدن لشکر

خبر خیریت اثر بدست آید نگان این صوبه نگارش خواهند نمود که تسلی ظاهر و باطن از آنست زیاده دولت  
جاوید روزی باد مکتوب بیست و دوم انوی صاحب قبله خداوند خداگان سلامت مراتب فدویت  
و بندگی بجا آورده التماس میدارد که احوال این حدود مقرون بحسرت و فقره صحت و سلامتی ذات  
بارکات علی الله و ام از درگاه الهی سعاد دار و سابق در مقدره شادی برخوردار سعادتمند دال چند  
بخانه صاحب رسا کن قصه علی نگر بخیر است گرامی التماس نموده بود اگر خود بدولت قبول فرمایند  
رسوم نسبت بظهور آید قاصد را محض بر این کار فرستاده شد امید که زود جواب عرضی مرحمت  
فرمایند جمیع دانا از دیاد باد مکتوب بیست و سوم داد اصحاب انگان مری فیض سان سلامت  
شرائط بندگی و عبودیت بجا آورده معروض میرساند نتوان این نوعی مستوجب شکر الهی است و توبه  
سلامتی ذات آن خداگان و زو شب از حضرت صدیق مسالت مینماید صحیفه اشفاق بر تو و ورود فلکند  
جمیع و انشراح و افزون مبلغ و صدق و سپهریت خرید پارچه عنایت شده بود توجیه قیم شریف  
پارچه خرید کرده فرستاده شد تقداد تها ناه تفصیل قیمت از فرود علی حده روشن و هوشیاد خواهد شد زیاده چه  
عرض نماید مکتوب بیست و چهارم داد اصحاب قبله و جهان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی  
التماس میدارد مطلق نامه و رد فرمود معزز و ممتاز ساخت در باب گذرانیدن عرضی بجناب میر صاحب  
و حصول جواب فرستاده بود مطابق فرموده شریف عرضی گذرانیده جواب حاصل نموده ارسال داشته شد  
همیشه امین و ارشاد خدمات ست عمر و دولت در تزیین باد مکتوب بیست و پنجم انوی صاحب  
خداگان نیت پناه برادران سلامت مراتب بندگی و غلامی تقدیم رسانیده معروض می دارد  
درین و زبایا بصدا عنایت نامحاجات یا نفرمودند خاطر فدوی متر دست امید از توجها مریانه آن ارد  
که از روند اخیریت نهاد ارشاد فرمایند که تسلی ظاهر و باطن ب حصول پیوند در یک سبب برای خرج  
عنایت شده بود بخرج درآمد امید و است که چیزی خرج دیگر مرحمت شود زیاده چه التماس نماید

مکتوب بیست و ششم خاوصاحب قبله خداگان فیض بخش و فیض رسان سلامت بعد تقدیم بندگی که وظیفه  
 مستمندانست معروض را که خورشید ضیاء نیکو داند عاقلست نامه شفقت آموخ و زور و دفرمود جمعیت  
 فراوان نشاط بی پایان حاصل گردید مبلغ پانصد و پیکه از راه توجبات مربیان عنایت شده بود رسیده  
 هزاران جمعیت و فارغ ابدالی بخشید حق تعالی آن مربی فیض رسان آموخگاه بر سر قدویان سلامت  
 دارا و زیاده بجز شکر توجبات چه عرض نماید مکتوب بیست و هفتم مامون صاحب قبله خداگان تکیه گاه  
 بیکسان سلامت شرائط عبودیت بندگی بجا آورده التماس میدارد مدت است که بور و عنایت نصیب  
 ممتاز نگردیده از توجبات مربیان بسی بعید نموده امید از عاقلست بیکران است که برخلاف ایام گذشته  
 با صدا عنایت نامحبات یاد و شاد میفرموده باشند که تسلی و تقویت ظاهر و باطن از انست دولت و  
 اقبال در زاید باد مکتوب بیست و هشتم مامون صاحب قبله آمال ایانی سلامت بعد تقدیم مراتب عبودیت  
 بعرض خدمت فیض و رحمت میرساند و از غنا شمل بطلب فیضی شرف اصدا یافت معزز و ممتاز فرمود  
 خواسته بود که بموجب امر شریف خود را بهره اندوز خدمت گرامی سازد لیکن بسبب بارش باران و کثرت  
 آب غلاب راه توقف نموده و قتی که بارش فرصت میدهد و راه خشک میشود زود و سعادت ملازمت  
 فائز خواهد شد ذات بابرکات دانا بر سر قدویان سایه گستر باد مکتوب بیست و نهم مامون صاحب قبله  
 خداگان فیض بخشای مستمندان سلامت کو از م فدویت بندگی که موجب سعادت ابدیت تقدیم رسانیده  
 التماس میدارد سابق امر شده بود که در ماه میا که قاصد مع خرج خواهد رسید چون وعده منقضی شده تا چار  
 بعد انتظار بسیار قاصد راسته رویه جو به مقر نموده روانه کرده امید دار است که بدست قاصد هر چه  
 در خاطر مبارک بیاید برای خرج عنایت فرمایند زیاده چه عرض نماید مکتوب سی ام مامون صاحب  
 فیض رسان بیکسان سلامت آداب عبودیت بجا آورده التماس مینماید که قدوی زیهار ماه معطل در خانه  
 نشسته است اگر در سر کار و اتمه در نوانباید در گنجانش و زکار باشد یک قطعه پروانه بنظر حاصل نموده

لے وظیفه  
 بنظر زینت  
 مع شایسته  
 بنظر بخش  
 مع بل بیان  
 بنظر جبهه  
 مع غایت  
 لے دل جمع  
 به ابل بنظر  
 پادش کند  
 مع درگاه  
 بنظر قد و دراز  
 مع غلاب  
 بنظر کچھ  
 مع معض  
 بنظر بیلا

غایت سازند که ساز و سر انجام طیار کرده خود را بشکر طفر بیکر سازند زیاده به التماس نماید مکتوب سی و یکم  
غریب پرور سلامت از جناب عالی نخست یافته در برگنه رحیم نگر رسید احوال برگنه دریافت نمود بسبب  
سختی حامل سابق رعایا برگنه پریشان فرار شده بودند هر سه را تسلی و دللاسانه آید و آباد کرده ام چون کلام  
تردد است و در اکثر دیات زنگاروان و غلغله نیست که تردد کشتکاری نمایند لهذا امیدوار فضل و کرم است  
که مبلغ پانصد روپیه از سرکار غنایت شود که تقاوی داده تردد کنند و جمع سرکار مع تقاوی و باقی  
وصول نماید و واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و دوم غریب پرور سلامت پروانه کرامت نشان  
در باب ارسال خزانه ورود و فرمود سعادت و سر فرازی بخشید مطابق ارشاد مبلغ پنج هزار روپیه که موجود بود  
همراه میرسلطان علی و غیره سواران برادری میر فیض الله ارسال نموده اغلب داخل خزانه سرکار  
خواهد شد امیدوار فضل و کرم است که مقصد یان امر شود که داخله زربهای مرسله حواله سواران مسطور نموده  
زود خدمت نمایند انشاء الله تعالی از عقب خزانه معقول سرانجام نموده ارسال میدارد و واجب بود  
بعضی رسانید مکتوب سی و سوم غریب پرور سلامت رعایای اکثر دیات این برگنه باقی سرکار  
بر ذمه خود گرفته در برگنه دولت آباد علاقه میرزا نور بیگ سکونت گرفته اند هر چند که فدوی دوشه مرتبه  
بخدمت میرزا نذکور برای آسامیان فراری نوشته لیکن میرزا که مسطور متوجه پیشه اند و نظر بر کار  
سرکار میکنند امیدوار فضل و کرم است که یک قطعه پروانه بنام شارالیه مصحوب چلیه سرکار صادر  
شود که آسامیان را حواله کسان فدوی نمایند که بجای خود آمده آباد شده و سرانجام زرب باقی و  
تردد آینه مشغول باشند واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و چهارم غریب پرور سلامت  
و تنک پنج سوار کلاه پوش بنام غلام در باب طلب زرب باقی سال گذشته تعیین شده غلام رو برو عرض  
کیده بود که این زرد در سه سال سرانجام خواهد شد امیدوار فضل و کرم است که و تنک سران سیده شود  
باقابل عالی نچه اسال سرانجام خواهد یافت تصور خواهد شد و تهمه در دو سال بمیان خواهد نمود

له قلم بیکر  
غنی غنوت  
سکه نظام  
زردی در  
از دست  
سکه انداد  
نظام

مختصین  
بنسبت  
صالح  
بنسبت  
نقص  
کسی  
عج  
بنسبت

غلام دولتخواه و فرمانبردار سرکارست هرگز در شرائط فرمانبرداری و مالگذاری تقصیر ننخواهد کرد  
 واجب بود بعضی سائید عمر و دولت در تزیین و آباد مکتوب سی و پنجم غریب پرور سلامت بود و  
 پروانه سعادت آموذ سرافرازی و ممتازی حاصل نمود در باب طلب وکی مع خزان حکم شده بود حسب الامر  
 در تیر فراخم آوردن رقیبیت انشاء الله تعالی در مدت یک هفته ز جمع نموده سعادت ملازمت  
 حاصل نمایند امید و است که بمصداق حضور امین شود و تار سیدن غلام از دستک منرا ولی معاف دارند  
 واجب بود بعضی سائید مکتوب سی و ششم خان صاحب قبله خداوند نعمت و جهان سلامت آداب  
 عبودیت و فرمانبرداری بجای آورده بعضی خدامان جناب فیض آب میرساند نواز شانه سعادت آموذ رسید  
 باعث سرافرازی و بنده نوازی گردید در باب ارسال خزان و تقدید تحویل زرام شده بود بنده نوازا  
 زیریکه تحویل شده بود و در معترض بیگم غیره سواران حضور ی ارسال داشته یقین است که داخل  
 فوطه خانه سرکار شده باشد و از تانیک تحویل زریک ساعت غافل نیست و باقبال عالی زر سرکار  
 بروقت تحویل نموده متواتر ارسال حضور پیدا و واجب بود بعضی سائید مکتوب سی و هفتم خان صاحب  
 قبله خداگان فیاض مان سلامت دین ایام فرخنده فرجام بگوشد عاگوبان مستهام رسید  
 که خدمت چکله داری پرگمت علی نگر بنام نامی از حضور فیض گنجور بندگان نواب طباطبائی مقرر گشته  
 خدا میداند که از استماع این خبر فرحت اثر چندان انشراح خاطر و جمعیت ظاهر و باطن بحصول پیوسته  
 که بیان آن استان را زست با وسع تعالی مبارک فرخنده ساخته دولت روز بروز افزون گرداناد  
 امیدوار توجبات است که فدوی را یکی از دولتخواهان قییم تصور نموده همیشه با صدرا سرافرازا مجات  
 جزو کل ضروریات ممتاز میفرموده باشد و است اقبال رتزیایداد مکتوب سی و هشتم خان صاحب  
 خداگان فیض سان سلامت لوازم بندگی بجای آورده التماس میدارد و تورو الطاف متخلفه خلی جمعیت  
 و انبساط حاصل نمود و در باب گذاریندن عرضی و دستخط شدن موافق استعدا<sup>ع</sup> شریف ایام شده بود











شیخ صاحب فیض سان رحیم نگر استقامت میدارد و امیدوار فضل و کرم است که مخلص را یکی از دستگان خود تصور  
فرموده باشد از غایت حاجات عزیز و سرور و فرموده باشند زیاد جمعیت مراتب و مکتوب پنجاه و هفتم خان صاحب  
قبله فیض سان سلامت بعد از اظهار اسم قدوس و نیاز مندی بخیریت منرا با سعادت التماس میدارد تیر فیض الله  
ایضا از قصبه جلال آباد برای طیار می پروانه معافی دیدار این خود بخود فیض گنج میرسد از آنجا که خدمت پادشاه  
عالیه مستوجب عبادت عظمی است لکن التماس میدارد که هر قدر توجبات در باره حصول مطلب میر صاحب مبدول  
خواهد شد نیازمند مهربون شدت زیر بار احسان شرف خواهد گردید و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم مؤکد  
اینست که غیر التماس من یفیع الناس او سجان فاعلم و دولت مزید گرداناد و مکتوب پنجاه و هفتم لاله صاحب  
مهربان فیض سان سلامت بعد از مراتب بندگی و نیاز التماس میدارد از نوشته گلاب را که وکیل دریافت شده  
که مستعدیان کچری بدون حق التحریر بر افراد داخله نشانی نمیکند لکن مصلحت خدمت اگر می شود که هر چه وجه تحریر  
متصدیان از وکیل است عاینمانند از گماشتگان و گمان سازام ساها کار بد مانند که داخله طیار شده و مخلص  
انشاء الله تعالی از مذکور بعد یکماه رسانیده خواهد شد زیاد چه بطراز مکتوب پنجاه و هفتم لاله صاحب انگان  
و تنگ در ماندگان سکا بعد تقدیم شراط بندگی و تعلیم التماس میدارد و شیخ بدر الدین بعلت بالانسانی میر قدرت الله  
در بند پنجاه مجبور شده اند که مبلغ دو صد روپیه بابت بیه عالمگیری منجمه بالانسانی باقیست شیخ مذکور بگوید  
که اگر خلاصی شود در یکماه زند کو سرانجام کرده برسانم چون ذات جامع احسان در کار خیر بی اختیار است  
لذا عرض مینماید که بعضی بندگان خان صاحب قبله مدظله رسانیده در آنچه مخلصی شارالیه شود و توجیه شود مبدول  
فرمایند در صورت مجتنب منعت عظمی خواهد شد الله تعالی نتیجه خیر را مست گرداناد و مکتوب پنجاه و هفتم لاله صاحب  
مهربان ملک غریبان و بکیان سلامت بعد از مراتب بندگی که و عطف مستعدان است التماس میشود و خلاص در نگاه  
میر قدرت الله سپاهی بنیظیر است و اگر دش زمانه افلاس تمام بحال اوداده یافته بوسیله نیاز نام عاجز خدمت گرامی  
گردیده از آنجا که او سجاد ذات عالی را همچنان در گماهی نبوده باعث نفع خلایق گردانیده است اگر تو همی

مکتوب پنجاه و هفتم  
لاله صاحب  
مکتوب عظمی  
بازگشت  
بند وانی  
شیخ صاحب  
چنین مودان  
کسی که نگارنده  
صدا و مدح  
تبعیت  
و شیخ صاحب

بر حال مشارالیه مبذول شود از غریب نوازی بعید نخواهد بود و زیاده بیهیت نمی یابد

فصل دوم بطریقی ادنی مشتمل بر بیست مکتوب

مکتوب اول برخوردار نوح چشم راست جان طو لعمره همواره در حفظ حافظه تحقیقی بوده از عمر و زندگانی سهو یا پاشند  
 بعد دعوات مزید حیات مطالعه نمایند احوال اینجاست و حبش کسب سلامتی آن نوح چشم در اما مطلقاً آن روز که آید  
 اینجانب لشکر شده خبر خیریت آن برخوردار نرسید خاطر بسیار مترو دست آمد اما قاصد رابع مهندوی مبلغ دو صد  
 روپیه بدکان گلاب کاسا هوکا متوطن بکده فتح پور فرستاده شد لازم که زرنکوز از ساهاوکار گرفته رسید  
 نوشته نفرستند که خاطر جمع شود و در تحصیل علم نیز سعی بلیغ نمایند که سعادت دنیا و عقبی از انست زیاده چه نویسد  
 مکتوب دوم برخوردار نوح چشم سعادت اطوار کار کار طو لعمره بعد از عیدیه افیه و شوق دیدار فرست آثار کثوف خاطر  
 عزیز با خط آسمانی نطامع خطوط عظیم آباد رسید باعث هزاران نشاط و غمی گردید تحقیق آمدن خود همراه شاه صاحب  
 که نوشته بودند باید که هرگاه شاه متعارف و آن مکان متعلقه شوند آن برخوردار نیز همراه شوند که در عالم نوکری اقامت  
 و رضامندی آقا حاضر دست بفضل آسمانی آن برخوردار خود انا هستند درین باب احتیاج مبانه نیست زیاده بجز  
 شوق چه نوشته آید مکتوب سوم برخوردار سعادت اطوار انجمنه افعال طو لعمره بعد از دعوات درازی حیات مطالعات نمایند  
 درین روزها خط آن برخوردار نرسید خاطر مترو دست بنا بر آن قاصد رابع مبلغ یکصد و پنجاه روپیه نقد فرستاده شد  
 لازم که رسید مبلغ مذکور بزرگوارند و مبلغ پنج و نیمه بخانه زرم سله مشقت پناه فضیلت و شگافه شیخ عبداللہ را خود را خواهند  
 داد و در نوشتن خواندن علمی سعی و وسوسه زری بکار برند که زود در فریاد نشا بره وافی حاصل شود و زیاده عمر با  
 مکتوب چهارم برخوردار سعادت انا را شاکسته که در اطو لعمره بعد از دعا مزید حیات ترقی درجات مطالعه نمایند که احوال این  
 نواحی خیریت خیریت آن برخوردار در اما مطلقاً آنجیکه در لشکر در آمده ام خط آن برخوردار وصول نگردیده خاطر  
 مترو دست آمد اما قاصد فرستاده شد لازم که از احوال خیریت اشتغال اطلاع دهند که خاطر اطمینانیت پیرسد و در  
 خواندن نوشتن سعی و وسوسه زری بکار برند که سعادت کونین تحصیل علم است هر که غافل ماند جانب اهل اند زیاده والد دعا

لے مورد  
 لے فاضل  
 تحقیقی  
 اللہ تعالیٰ  
 لے مستوجب  
 لے لائق  
 لے شکر  
 بقرار  
 متوطن یعنی باشند  
 لے مبلغ  
 بسیار  
 درجات مورد  
 لے شکر  
 لے شکر  
 لے شکر

مکتوب بنم بخورد و نور الابصار راحت القلوب عباد الکریم پیوسته از عروند زنگانی مالامال کارانی باشند بعد از غلبه  
و شوق دیدار است گمانا که شوق طرب و طرب خاطر است مطرب باعث نشاط خاطر گردد و در آن تخلیفات خرج که نوشته بودند هنوز زور  
و جطلب از سر کار نیافته و قیام طلب از سر کار می آید خرج معقول خواهند فرستاد احوال مبلغ یکصد روپیه از خزانه سرکار  
بطریق قرض گرفته فرستاده شد لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود از تحصیل علم غافل نباشند که امتیاز و اعزاز مردم  
از مهترست زیاده دعا و شوق مکتوب ششم بر خوردار کار اقبال مند همواره از عروند دولت کارانی کاتب باشند  
بعد از عاکمیز حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند حکم رسید وصول نمود باعث نشاط گردد و از غایات بندگانی است صاحب  
قبله ام قبال احوال آن بلند اقبال و عطا رساله با قصد سوار و یکیز از پیاده جزا نندازد که بقلم آورده بودند و سجده کجا  
سبارک ساخته روز بروز ترقی مراتب گرداناد بنا طلب ابران که نوشته بودند انشاء الله تعالی هر قدر که سواران بهم رسید  
فرستاده میشوند زیاده جمعیت کارانی بادی مکتوب هفتم بر خوردار سعادت مند فرقه اقصین غلام حسین طویل عمر و بعد دعا  
مزید حیات شوق دیدار است آنها را وضع باد احوال اینجا بفضل خدا مستوجب شکرست و سلامتی آن  
نوز چشم مطلوبت برست که از احوال آن کامگار اطلاع ندارد و کند آدم فرستاده شد لازم که کوائف خود مشروحاً  
بقلم آرند که خاطر جمع گردد و یک قبضه کمان بر آن بر خوردار فرستاده شد خواهد رسید باید که استعمال تیر اندازی نمایند  
که کمانداری هنر بزرگست تیر آرز و بهریت مراد مقارن باد مکتوب ششم برادر عزیز و از تیر سعادت آتار  
همواره در حفظ حافظه حقیقی بوده کامیاب شاد کام باشند بعد دعوت مزید حیات و شوق دیدار است آنها را شوق خاطر  
عزیز باد احوال اینجا مقرون خیر بنیاد سلامتی آن سعادت مند و بدم از حضرت سجده کجا مطلوبت حاجت منظور  
مالامال نشاط و غمی ساخت برای قبول کردن شادی بر خوردار استوده همال لاله رام دیال که نوشته بودند اگر بصلاح مشفق  
که عید و الهی مانجه در آید چه ضائقه مراد منی مبارک حضرت مخدومه بر همه چیز با مقدم است زیاده والد دعا یک مکتوب بنم  
برادر بجان برار جمیده همال لاله سکال احوال الله عمره بعد ادعیه و انیه شوق دیدار هماغه نماید و تیر و این  
نواحی مقرون شکر آبی سب و تیر سبکا آن عزیز از جان دانا است دعا میدارد اینجا بفضل آبی رسکار خان صاحب

لهذا العیال  
منتهی در شوق  
چندین  
فصل دوم  
بجانب اولی  
شکر کاران  
منتهی مقصود  
منتهی شکر  
منتهی تفصیل



غلام علیخان بدر ماه پنجاه و سه بله تصور نوکر شده انشاء الله تعالی چند روز خرج معقول فرستاده میشود باید  
 که خاطر جمع در تحصیل علوم معنی کمال بکار برده از تحریر غیر تیار منبسط دارند نوشته مبارک دیش بر اسطالک آن ابد  
 بقیمت مبلغ ده و سه خربیده فرستاده شد خواهد رسید زیاده والد عالم کتب و هم برادر بجان برابر بلکه از جان بهتر  
 و خوشتر لاله مرید هر در حفظ او بوده از عمر و دولت بهره ور باشد بقصد دعوات مزید حیات و شوق دیدار  
 بهجت آثار واضح یاد و نداد این حد و بحد در المعهود شامل حال است و سلامتی آن ستوده صفات بر ساعت  
 خواهاست قریب کمال میشود که انوی جوانی پرشاد را بر آطلب آن برادر فرستاده بودم هیچ احوال بر یافت نیام  
 که بچسبیدن آمدن توقف کردند انتظار کشیده قاصد را فرستاده شد لازم که آنچه حقیقت برادر کا نگار باشد اطلاع  
 دهند که خاطر جمع شود زیاده بحر شوق چه نویسد بکتاب یا زدهم برادر کا نگار شاید که در اطول عمر بعد دعا  
 مزید حیات بهجت آیات مکتوبه خاطر با خط ماست نظر رسید باعث نشاط خاطر گردید چه رسیدن این جا حقیقت  
 تشخیص موضع جوانی پور نوشته بودند برادرین اتفاق آمدن بنده چند روزی افتد باید که شما با اتفاق بجان  
 کنور سیرین جمع آنجا بموجب حال محل فیصل کرده از زمینداران قبولیت بگیرند و از مهر خود پیر نوشته دهند که ساخته  
 و پرداخته آن کا نگار منظور است زیاده بحر شوق چه نوشته آید بکتاب یا زدهم برادر عزیز و افتریز شایسته کردار  
 خجسته اطوار همواره خوشوقت شاد کام باشند بعد از دعا که هر عمر و شوق احتیاجات مکتوبه خاطر عزیز و مسموع شد  
 که آن سعادت مند دانش آموز بخدمت فضیلت و کمالات و سنگاه مولوی سید عبدالرحمن جویش و تحصیل عربی نموده اند  
 خدا میداند که بر شوق باطن آن کا نگار طبیعت نهایت خرمی هم رسید باید که سعی و دلسوزی تمام بکار برده علم حاصل  
 و سخن کما یبلغی یاد گیرند اگر علم شوق و حقوق تحصیل نمایند اولی ترست و الا انقدر برای علم فارسی ضرورت  
 عالم الغیب معلوم معاش و معاد فائز گرداناد بکتاب سیر دهم غریز القدر سیوک رام خوشوقت باشند خست  
 افزای خاطر رسید خوشی و خرمی حاصل گردید اراده خود بتلاش روزگار بطولت عظیم یاد نوشته بودند درین روز با  
 خدمت فوجدار ی پرگنات شاه آباد و غیره از حضور بنده گان عالی متعالی این جانب را مقرر شد غیبت  
 سه خورده است

لعل شوق  
 بخت نازگانی  
 کسان در این  
 نازگانی  
 مستند است  
 مسافر با شوق

جاساد گشت  
 و عالم آفت  
 سه سه است  
 شوق و شوق  
 مستند است

اگر این مقدمه است می پد خاند شماس چراسفرد و در از اختیار خواهند کرد یکماه دیگر در خانه بگذارند  
 انشاء الله تعالی همین جانو کری میسر خواهد آمد زیاده چه نویسد مکتوب<sup>۱</sup> چهار و هم برادر عزیز القدر خواهد  
 لا اذ این محفوظ باشد بعد دعا و شوق آنکه یک اسب<sup>۲</sup> کی در خانه رحیم خان بود اگر قیمت مبلغ پانصد روپیه  
 فیصل شده است آن اسب<sup>۳</sup> خواهد خریدند نوشته میشود که آن عزیز القدر زرقیت را از دکان امجد  
 ساهو کار گرفته بالک سائیده اسب<sup>۴</sup> در اینجا بفرستند زیاده دعا یک مکتوب<sup>۵</sup> پانزد هم عزیز القدر  
 شیخ مسعود بخیریت و سبب و باشد خطام<sup>۶</sup> رسیده حقیقت اطلاع شد نوشته بودند که زمینداران چو<sup>۷</sup> آبی  
 نمیدهند دستک بر آندا از حضور تعین شود مطابق نوشته شماس ز محمد بیگ<sup>۸</sup> غیره پنج سوار گاه پوشش را  
 دستک فرستاده شد و تقید مبلغ نموده شد که سبزا ولی شدید زربانی خریف را بوصول رآرندان عزیز القدر  
 ز موجودات را همراه گرفته خود را بحضور رسانند که بعضی مقدمات تعلق بر و برده اردو زیاده چه مرقوم شود  
 مکتوب<sup>۹</sup> شانزد هم عزیز القدر میز مظهر سلامت باشد خطام<sup>۱۰</sup> رسیده حقیقت مطلع شد برآس فرستادن  
 پیاده ای تحصیل نوشته بودند شیخ مظهر غیره پنجاه نفر پیاده تعین نموده شد باید که تا هنگام تحصیل نگاهدارند  
 و یکصد روپیه ماه باه طلبانه از مال میداده باشد و قتی که تحصیل موقوف شود پیاده بار و اداء حضور خواهند نمود  
 زیاده چه نگارش رود مکتوب<sup>۱۱</sup> هفت هم سادات و نجابت پناه میر فیض الله و حفظ<sup>۱۲</sup> الی باشد خطام<sup>۱۳</sup> رسیده  
 حقیقت بندر جدا گاهی یافت از کشتی زمینداران دیهات موسات و عدم ادا<sup>۱۴</sup> از نوشته بودند بالفعل  
 بتعلق و چاپلوسی باید گرفت انشاء الله تعالی از تشخیص این محالات فراغت کرده بآن ضلع میر رسم و  
 بدینجهان را بسزا میرسانم زیاده چه نوشته شود مکتوب<sup>۱۵</sup> سیج هم شخت پناه شیخ قدرت الله محفوظ باشد  
 سابق برای ارسال خزانه قلمی شده بود هنوز انتظار ریاست چون تا یک حضور در بابا رسال خزانه متواتر میر  
 لند<sup>۱۶</sup> بقلم می آید که بجز رسیدن نوشته ز معقول فرم آورده ارسال دارند و در صورت اتمام<sup>۱۷</sup> شک خواهد رسید  
 زیاده چه تا یک رود مکتوب<sup>۱۸</sup> نهم شجاعت متور دستگاه دلاور خان<sup>۱۹</sup> حفظ<sup>۲۰</sup> الی باشد عرضی ایشان رسید

له  
 برآی نام  
 علی بن  
 سکه تلک  
 بنی عباسی  
 سر قایل  
 بنی قریظ

کوائف مندرجہ معلوم شد و بعد ارسالہ از تباریخ ہفتم شوال نوشتہ بودند امر فرمایم این ماہستان اہل  
وزر سیدہ انقدر خلعت نویسی پسندیدہ نیست بآید کہ بساعت رسیدن پروانہ از معقول ارسالہ دارند  
و آئینہ را ازین خلعت نویسی بہت بردارند کہ در حق شما خوب نیست زیادہ چہ تا کید رود و کہ تو بہت بیستم خصومت  
و اخلاص متنگاہ کشور را مخوف باشد تسمع شد کہ زمینداران موضع رام گڑھ از تالاب کہ بر سر حد آن است  
زمینداران محسن پور را برای قطعات بریج آب بند بہند زراعت خشک میشود لہذا قلمی سے گرد کہ  
تحقیقات معقول برداختہ زمینداران ام گڑھ تا کید نہایند کہ از معمول غارت کنند زیادہ چہ نگارش رود

فصل سوم بطرف مساوی منتقل برپایان زده مکتوب

مکتوب اول میر صاحب مهربان قدر دان سلامت بعد سلام خیر انجام میشود ضمیر من میگرداند مهربانی نامه چه  
وصول فرود خسته حقیقت خیریتا سامی اگر ای اده بیخ و سرور گردانید نوشته بودند که قیمت اسب ترکی از آن  
کمال خان بر مبلغ پانصد زرو فیصل شده است و ازین کم نمیشود چون این جانب اسب منور در کار است  
آید که آن مهربان اسب پارس سوداگر در بخاریار ند که زرع اول مالک نموده اسب گرفته شود زیاده چه بطریق مکتوب  
شیخ صاحب مهربان مخلصان سلامت بعد سلام و شوق ملاقات <sup>نخستین</sup> آیات کثیف ترک گرامی نموده می آید نامه  
افلاص آمد و وصول نمود باعث نشاط و انبساط و افزاگر دید یک حقه و فیجه که از راه مهربانی بدو ستاد فرستاده بودند  
رسید بغایت خوشنود گردانید آه و بانه آید و دولت نیاید گردانید مکتوب سوم میرزا حسن مهربان کرم فرما  
تیار ماندان سلامت بعد اظهار احترام نیاز و ارز و محصول مصلحت تمام بحسب مشهور و غیر اشتاق تصویر گردانیده  
می آید درست که از ترقیم مهربانی نامه منبسط ساخته اند دل مشتاق منتظرست قاصد را محض بر آید دریافت خیریتها  
فرستاده شد قصد که از فرخه خیریت ذات فرخنده صفات ورده اند لشکر ظفر یک مفصل اطلاع دهند که خاطر  
جمع شود زیاده بحر شوق چه نویسد مکتوب چهارم خان صاحب مهربان قدر دان سلامت بعد سلام و آرزوی  
ملاقات سامی میشود که عاطفت افزای میگرداند مهربانی نامه و درود و نمود و نشاط و افزونش آید لشکر فیروزی اثر

علی مرتضیٰ  
 بنی گرو گروادی  
 علی مرتضیٰ  
 بنی گرو گروادی  
 علی مرتضیٰ  
 بنی گرو گروادی

بتاریخ هفتم شهر حال و طلب یک مهارت شربت بار بر داری نوشته بودند مهربان من نور و دست که میر فتح علی شتر  
 را بنا بر برات پس خود مجرده اند و الاشته از آن انصابت دیگر هر چه مطلوب باشد بی تکلف اطلاع دهند که در آملای  
 آن هرگز تصور نخواهد شد آیات جمعیت غریب مستدام با و مکتوب پنجم صاحب مهربان قدر دان مستلا بعد تقدیم  
 سلام و نیاز و آرد و اگر خدمت مشهود ضمیر منیر نموده می آید به وصول الطمان بصفه مشمول بحبت و غریب گردید  
 بتاریخ شانزدهم ربیع الآخر شادی که خدای میر فتح علی طلب بر انجام نوشته بودند صاحب من هر چه در حق است  
 خیر خواهد است از خود تصور نمایند هرگاه که دوست و زاری تاریخ برات باقی ماند کسی آدم معتبر روانه خواهند نمود و حال آن  
 کرده خواهد شد زیاده شادمانی و کامرانی با و مکتوب ششم خانها مهربان توجه فرامی مخلصان مستلا بعد سلام  
 خیریت انجام و تناسلی ریاست سامی موصلت یکشوف رای عاطفت فرمای گردانیده می آید آسالد و باغ و دستدار  
 در خان خرمنج بارشیاورده اند در نیو لا یکصد خرمنج برای دو اسطوبست اگر در باغ شریف باشد البته غایت فرمایند  
 شجره مراد بار و با و مکتوب هفتم لاه صاحب مهربان قدر دان سلامت بعد سلام و آرزو کلمات شربت آیات  
 مشهود ضمیر منیر گردانیده می آید بدت است که از تحریر احوال خیر مال شش و فانی حال ساختن القباض خاطر  
 بدرجه کمال است آید از مهربانها دیرین آن دارد که اینقدر فراموشی زیاده خیر خواهان در عالم گنجی روانه داشته  
 آید در بخلان ماضی از ترقیم احوال خیر مال نسبت باید داشت پنج میر محمد باراده چاکری بهر لند و ز خدمت سامی  
 میشوند از نجا که خدمت این طائفه عالمه موجب است دیرین است اگر در سر کار خان صاحب گنجایش و دو کار باشد  
 دیرین توجه نباید داشت زیاده چه بر طراز و مکتوب ششم لاه صاحب مهربان مشفق مخلصان سلامت بعد گزارش  
 سلام و آرد و دریافت موصلت سامی یکشوف ضمیر مهربانی تصور نموده می آید زبانی آید رگابان صوب  
 دریافت شد که خدمت قلعه نگاری برگه رحیم آباد و غیره از حضور نفیس گنجور نوا صاحب قبله بنام خان صاحب  
 علی ضاغان جو مقرر شده و خدمت پیشکاری خان صاحب آن مشفق قرار یافته است استماع این خبر بحسب اثر  
 خلیل نشاط و غریب محمد لایست اگر انجمنی مقرون بصدرق باشد مفصل اطلاع بخشند که اخلاصمند بهر اندوز

نور  
 خال کوه شده  
 سلامانی بنی  
 مقصد داری  
 انصاف  
 بگش  
 دفعه نگاری  
 پیشه خرابی



لند امصیح میشود که اسامیان مرقوم را مانع بایند شد که در زمین مرقوم دست انداز نشوند زمین  
پنج ده را جمع نموده از روی پنج پیت فیصل کرده دهند اگر زمین که را قرار یابد حاصل آن را  
بر بست ده بالاک برسانند و اگر زمین باندۀ ثابت شود و مختار انداخته فصلال بن قضیه ضرر  
زیاده چه نوشته آید مکتوب چار و هم میرزا صاحب مهربان سلامت خطاسامی وصول  
مندر بر اطلاع دست داد و تقاضای قیمت است که نوشته بودند صاحب من بالفعل بر بنده  
زر سرکار بسیارست پروا غایت از حسن و متواتر میرسد اگر زردار ارسال نمی آید دستک سوا  
کلاه پوش تعین میشود درین صورت چند روز دیگر توقف بایند نمود که زردار ارسال کرد  
قیمت است البته آن مهربان خواهم رسانید خاطر شریف جمع فرمائید زیاده چه نوشته  
مکتوب پانزدهم میرزا صاحب مهربان قدردان سلامت گرامی نامه وصول نمود بنش  
گردانید در باب فرستادن یک دست برده ایما شده بود مهربان من اسال چهار دست برده  
بودم بچه ازان محض ناکاره برآمد دست در پر و از وصید گیری خوب برآمد از انجمله یک  
که از همه بهتر بود مطابق ایامی سامی حواله حیم باز دار نموده بخد مت خواهد رسانید همیشه  
مهربانی رقا تم یاد فرما و نشاط افزا باشد زیاده چه بطر از فقط

لا  
افزاید  
نوشته شد ۱۱۰۵  
حاضر  
مکتوب

خاتمه الطبع شکر و احسان منشی انشای عالم دور و دو هلام بر رسول خیر الانام صلی الله علیه  
وسلم که این نمونه دستور الصبایان که در تمامی بلدان هندوستان چندان  
پذیرست که عالی اذنان هر طفل و برنا و پیرست بطبع رزاقی واقع کانور در ماه شوال  
سال ۱۲۰۵ هجری حسابا و جناب حاجی محمد صید صاحب ماجرب کتب کلکته خلاصی نور بنبره و جناب حاجی محمد  
صاحب مہتمم و مالکان مطیع رزاقی سلم الله الباقی علیک الطباع پوشید و لباس ارتسام جلاد و بز





CALL 19150018

Acc. No. 1222

ACC. NO. 1222

Class No. 19150018 Book No. 1222

Class No. 19150018 Book No. 1222

Author

Title

زنگنه علی خان

رقعات نظامیہ

AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



## MAULANA AZAD LIBRARY

### ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

#### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

